



معلمها، در مسیر رسولان

تقدیم به والاترین معلم انسان، حضرت سید المرسلین، محمد مصطفی (ص) و نیز تمامی معلمان حقیقی، مردان و زنان بی ادعا. آنانی که قدم در مسیر انبیاء و رسولان الهی گذاشته‌اند و همچون انبیاء الهی، با تربیت شاگردانی وارسته و ایثارشان در این راه، نسل‌های بشری را به پیش می‌رانند.

نویسنده: مهدی سلیمی

سلام به همه شما مخاطبان عزیز.
مایلم همین ابتدای نوشتار، برایتان
دو الگو با دو فضای فرهنگی متفاوت
را ترسیم کنم:



الگوی با فرهنگ سازنده

تبلور این صفات، الگوی شاگردان خود و محترم آنها شده است نه با صرف گفته‌ها و ادعاها. او می‌داند که رسالتِ معلمی تربیت شاگردانی وارسته است. به همین جهت، با عملکرد صحیح و توصیه‌های مثبت، فرهنگی سازنده را در کلاس ایجاد کرده که همه در فضای آن به طور مثبتی تربیت شوند. او از خودش می‌گذرد تا شاگردان همچون فرزندان او، رشد کنند و این هیچ‌گاه از چشم شاگردان پنهان نخواهد ماند و آنها تا آخر عمرشان به نام و روش این استادشان وفادار خواهند ماند.

وارد کلاس «سین» می‌شویم. اولین کلام در هنگام شروع، پیش از ورود، احترام است و آخرین آن نیز احترام. رعایت اصول، انضباط شخصی و آرامش درون، اوصاف برجسته‌ی این کلاس است. احترام میان شاگردان و پدر آنها یعنی معلم، کاملاً دو طرفه است. در این کلاس، انعطاف در عین صلابت، تواضع در عین مجد و عظمت و رفاقت‌های عمیق در عین احترام به یکدیگر عجیب است. این‌جا کلاس رزمی، ولی مدرسه‌ی زندگی‌ست. مدرسه‌ی ایثار، مدرسه‌ی صبر و همدلی. به سبب این که تمامی این صفات حسنه، در معلم کلاس نمایان است. او با



الگوی با فرهنگ مخرب

دلخوری شعله‌ور است. چون استاد به کسانی توجه دارد که برایش نفعی (مادی یا معنوی) ایجاد کنند. و شاگردان وفادار و مستعدی که نتوانند منافعش را تأمین کنند، از دایره‌ی اهتمام او خارج می‌شوند و آخر سر پس‌رفت می‌کنند. فقط شاگردان پر هیاهوی فرصت‌طلب دور این استاد می‌مانند. اما نه به خاطر خودش، به خاطر منافعی است که برایشان ایجاد می‌کند. (آموزش مهارت‌های جدید، اعطای مدرک کمربندی، شرکت در حلقه‌های خصوصی استاد و...) و روزی هم که همین شاگردان از این منافع سیر شوند، دیگر دلیلی برای ماندن ندارند. **کلا روابط بر پایه‌ی منافع، هیچ‌گاه پایدار نخواهد ماند.**

و اما کلاس «میم»، وارد آن می‌شویم... این‌جا حال و هوایش طور دیگریست. رقابت جویی و چشم و هم‌چشمی بر روح این کلاس حاکم است. این‌جا دیگر خبری از پدر کلاس نیست. مری صرفاً نقش مرشدی را دارد که مهارتش را به شاگردان منتقل می‌کند. اجازه دهید دقیق‌تر بگوییم: مهارتش را به آن‌ها می‌فروشد! رسالت معلمی بی‌معنا! این‌جا خرید و فروش خدمات رزمی‌ست. او تا زمانی که شاگردان اهمیت می‌دهد که برایش نفعی مادی یا معنوی داشته باشند. یعنی یا جیبش را تأمین کنند یا برایش مقام و افتخار بیاورند. رفتار استاد، فرهنگِ مخربی بر فضای کلاس ایجاد کرده که در آن به جای همدلی، چشم و هم‌چشمی، حسادت و

قیاس بین دو الگو



به روش استادشان وفادار و نام او را به نیکی یاد کنند؛ اما از طرف دیگر، کدام تربیت؟ کدام تعهد؟ کدام مسؤولیت؟! در کلاس «میم» معنای وفاداری در مصلحت‌ها و منافع است نه در تعهد اخلاقی! و جالب این جاست که رفتار مربی سنخیتی با اخلاق ندارد اما توقع دارد شاگردانش تعهد اخلاقی را رعایت کنند. یعنی به استادشان پشت نکنند و به او وفادار بمانند. (زهی توقع بی‌جا!)

ما با توصیف دو کلاس «سین» و «میم»، دو الگوی **سازنده** و **مخرب** را برایتان ترسیم کردیم. رفتار ما معلم‌ها به کدام یک از این دو الگو نزدیک است؟ **معلمی که در راه رشد شاگردانش ایثار می‌کند؟ یا معلمی که از شاگردانش برای منافع شخصی‌اش استفاده می‌کند؟**

اصلاً چرا معلمی این قدر ارزشمند است؟ این ارزشمندی ریشه در کجا دارد؟ چرا در فرهنگ شرقی و رشته‌های آن، معلم شأن مهمی دارد ولی در فرهنگ غربی و رشته‌های متأثر از آن، این‌طور نیست؟

در کلاس «سین»، استاد، شاگردانش را به چشم نهال‌هایی مستعد می‌بیند که بایستی با محافظت و آبیاری، تبدیل به درختانی تنومند شوند؛ و در کلاس «میم»، مربی، شاگردانش را فرصت‌هایی برای ثروت اندوزی و کسب عنوان و جایگاه برای خودش می‌بیند. در کلاس «سین» تربیت و تعلیم شاگردان، اصالت دارد؛ ولی در کلاس «میم» سود و منفعت اصالت دارد.

در یک کلاس، استاد، هنرش را میراثی می‌داند که از اساتیدش به ارث برده و با سخاوتمندی تمام، آن را به شاگردان همچو فرزندانش، به ارث می‌گذارد؛ و در کلاس دیگر، مربی، هنرش را ملک شخصی و ابزار کسب و کار خود می‌بیند و از عرضه‌ی خدماتش به شاگردان (بخوانید مشتریان) کاسبی و از مهارت و شاگردانش برای نیل به ثروت و موقعیت‌های بالاتر استفاده می‌کند.

از یک طرف با تعهد و مسؤولیت استاد، روح احترام، تعهد و مسؤولیت‌پذیری به شاگردان منتقل می‌شود و تعجبی نخواهد داشت اگر شاگردان تا آخر عمر،

معلمی و شأن آن در فرهنگ شرقی و غربی

پس رسالت معلمی بی‌معنا! پس شاگردان اِبرزاری برای کسب منافع بیشترند!
این ویروسی است که حتی دامان رشته‌های شرقی را نیز گرفته است و ما امروزه شاهدِ برخی مریبان جوان و ناپخته‌ای هستیم که هنرهای شرقی آموزش می‌دهند ولی کاملاً بر پایه اصول غربی عمل می‌کنند. (همانند الگوی کلاس «میم»). هنگامی که درآمذزایی و منفعت جویی یعنی اصالتِ سود و منفعت، جای اصالتِ تعلیم و تربیت را بگیرد بسیاری ارزش‌ها تغییر می‌کند. اما تمدن چهارصد ساله‌ی غربی، کجا قابل قیاس با تمدن‌های کهن هزاران ساله‌ی شرقی است؟! ولی فارغ از همه این صحبت‌ها، چرا شأن معلمی این قدر ارزشمند است؟

در رشته‌های رزمی شرقی، بر احترامِ معلم، تأکید فراوان می‌شود. برخلاف رشته‌های غربی که مربی صرفاً نقش یک مرشد و همراه را دارد. کافی است نگاهی به شأن معلم در کلاس‌های [مثلاً] آی‌کی‌دو و شأن مربی در رشته‌های رینگی بیندازیم تا به این تفاوت فرهنگی پی ببریم. رشته‌های شرقی، برخاسته از فرهنگ‌های کهن تمدن‌های شرقی است که در آن آموزش بر محوریت تعلیم و تربیت است. به همین سبب، شأن معلمی برجسته می‌شود. ولی در رشته‌های متأثر از غرب مدرن، محوریت با سود و منفعت است. چون تمدن غربی آمیخته با فرهنگ سرمایه‌سالاری و اصالت سود و منافع می‌باشد. در یک چنین فضایی، شأن معلمی دیگر معنایی ندارد،



معلمی در تعالیم توحیدی

به جرأت می‌گویم شأن معلمی قداست دارد چون **اولین معلم انسان، خداست**. آن‌جا که خداوند در کتاب قرآن (کتابی که مخاطب آن تمامی بشریت است) می‌فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴿١﴾
خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿٢﴾ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ﴿٣﴾
الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿٤﴾ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴿٥﴾

بخوان به نام پروردگارت که آفرید ﴿١﴾

انسان را از خون بسته‌ای آفرید ﴿٢﴾

بخوان که پروردگارت بزرگوارتر است ﴿٣﴾

کسی که بوسیله قلم آموخت ﴿٤﴾

به انسان آن‌چه را نمی‌دانست، آموخت. ﴿٥﴾

(آیات ابتدائی سوره مبارکه علق)

- و خداوند با بعثت انبیاء و رسولان خود، بشر را تعلیم و هدایت کرد. رسالت آن‌ها:
- مبارزه با خرافات و جهلِ جوامع (مثل پرستش سنگ و پول و مقام و...).
 - دفع ظلم و فساد (مثل فحشاء، قتل، سرقت، کم‌فروشی، بی‌حرمتی نسبت به اولیاء و...).
 - و اقامه‌ی عدالت بود.

پس هر کسی که قدم در راه معلمی بگذارد، به نوعی قدم در مسیر رسولان و اوصیاء گذاشته است.

انبیاء و اوصیای الهی در راه خدا برای بیداری بشریت، خود را فدا کردند و بسیاری از آن‌ها در این راه کشته شدند. آن‌ها با ایثارشان، جوامع بشری را به پیش رانده‌اند. بنابراین مقام معلمی ارزشمند است چون شبیه راه رسولان، با ایثار و از خودگذشتگی گره خورده است. معلم حقیقی کسی است که همچون رسولان، با ایثارش، سایر انسان‌ها را شکوفا می‌کند و جوامع بشری را به پیش می‌راند. معلمی یعنی در خدمت دیگران بودن. نه دیگران را در خدمت خود دیدن. معلمی یعنی تربیت و تعلیم انسان‌ها، نه بهره‌وری از آن‌ها. انبیاء معلمان بشر هستند و تعالیم حقیقی (و غیر تحریف شده‌ی) آن‌ها انسان‌هایی وارسته و جامعه‌ای متعالی پرورش می‌دهد. بنابراین ما که معلمی را پیشه‌ی خود ساخته‌ایم، قدم در مسیر انبیاء و رسولان گذاشته‌ایم پس رسالت ما مثل آن‌ها این است که شاگردان وارسته و تربیت شده، برای آیندگان به ارث بگذاریم. در غیر این صورت آیا می‌توان به ما معلم گفت؟!

معلمان، در مسیر رسولان

مقام معلمی ارزشمند است چون شبیه راه رسولان، با ایثار و از خودگذشتگی گره خورده است. معلم حقیقی کسی است که همچون رسولان، با ایثارش، سایر انسان‌ها را شکوفا می‌کند و جوامع بشری را به پیش می‌راند. معلمی یعنی در خدمت دیگران بودن. نه دیگران را در خدمت خود دیدن. معلمی یعنی تربیت و تعلیم انسان‌ها، نه بهره‌وری از آن‌ها.



معلمان، در مسیر رسولان

انبیاء معلمان بشر هستند و تعالیم حقیقی (و غیر تحریف شده‌ی) آنها انسان‌هایی وارسته و جامعه‌ای متعالی پرورش می‌دهد. بنابراین ما که معلمی را پیشه‌ی خود ساخته‌ایم، قدم در مسیر انبیاء و رسولان گذاشته‌ایم پس رسالت ما مثل آنها این است که شاگردان وارسته و تربیت شده، برای آیندگان به ارث بگذاریم.

www.RazmName.ir



سخن نهایی

برای ما مقام معلمی ارزشمند است نه به این خاطر که چون در فرهنگ‌های ژاپن و چین و کره ارزشمند است. ما ملتی بی‌ریشه و مقلد و پیرو نیستیم. دارای عقیده، اندیشه و فرهنگی کهن هستیم. به این دلیل معلمی برایمان ارزشمند است که معتقدیم، معلمی یعنی قدم گذاشتن در راه رسولان و انبیاء الهی. معلمی ارزشمند است چون با ایشار گره خورده است اما برخی با سوءاستفاده از این عنوان به دنبال منافع شخصی (مثل کاسبی، جاه‌طلبی و...) هستند. این‌جا مرز ظریفی میان خودخواهی با از خود گذشتگی وجود دارد. وجود ذره‌ای انگیزه‌های خودخواهانه یعنی خروج از مرزهای معلمی و آیا چنین کسانی شایسته‌ی احترام و تقدیرند؟!

